



نخل در فرهنگ ایرانی

نویسنده: مینو کریم نیا

نخل در فرهنگ ایرانی
مینو کریم نیا
چاپ اول
۱۳۸۵

این کتاب را می‌توانید از

مستند به آرشا می‌بینید

— به نام خدا —

نخل در فرهنگ ایرانی

نویسنده: مینو کریم نیا

کریمنیا، مینو، ۱۳۳۲ -	
نخل در فرهنگ ایرانی / مینو کریمنیا	
تهران: ارس، ۱۴۰۲.	
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۵۴۸۹-۰۴-۲	
فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا	
۱. خرما بن -- ایران	
۲. نخل و نخل برداری -- ایران	
کریمنیان سردشتی، نادر، ۱۳۴۳ -	
SB ۳۶۴	۶۳۴/۶۲
۱۴۰۲	
کتابخانه ملی ایران:	۹۳۱۸۰۶۳

نخل در فرهنگ ایرانی

نویسنده: مینو کریمنیا

نوبت چاپ: اول، تاریخ چاپ: ۱۴۰۲
تیراژ: ۵۰ جلد، قیمت: ۱۹۹۵۰۰ تومان
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۵۴۸۹-۰۴-۲
کلیه حقوق محفوظ است.

انتشارات ارس: خیابان یوسف آباد، نبش خیابان دوازدهم،
پلاک ۴، طبقه سوم غربی
تلفن: ۶۶۴۸۸۱۸۰

مرکز پخش: ۶۶۴۰۴۵۳۲



فهرست مطالب

۱۱	پیش‌گفتار
۱۳	درآمد
۱۵	۱: پیشینه‌ی نخل
۲۹	۲: چిستی نخل
۴۱	۳: آب و نخل
۵۳	۴: مناطق نخل‌خیز ایران
۷۳	۵: ابزار کشت نخل
۷۹	۶: کاشت و پرورش نخل
۸۷	۷: بارآوری نخل
۹۱	۸: محافظت از نخل
۹۳	۹: آفات نخل
۹۷	۱۰: گاه‌شماری
۱۰۳	۱۱: مالکیت و برداشت محصول
۱۰۹	۱۲: خرما محصول درخت نخل
۱۱۷	۱۳: فرآورده‌های نخل
۱۲۹	۱۴: نخل و مسکن
۱۳۵	۱۵: خرما و خوراک
۱۴۷	۱۶: انواع ابزار و نخل
۱۵۱	۱۷: نخل و طب سنتی

۱۵۷	۱۸: نخل در آیین و مراسم
۱۷۱	۱۹: نخل در باورها و اعتقادات
۱۷۵	۲۰: نخل در ادبیات شفاهی
۱۸۳	۲۱: نخل در بازی
۱۹۳	چکیده‌ی کلام
۱۹۵	جدول آوانگاری
۱۹۷	منابع و مآخذ
۲۰۱	تصاویر

گزارش‌های طرح پژوهشی "مردم‌نگاری سرزمین" از مجموعه اسناد پژوهشکده‌ی مردم‌شناسی که از آنها استفاده شده است:

- کریم نیا، مینو، نخل در خرمشهر، ۱۳۵۷.
- اتابکی، علی، مردم‌نگاری رامهرمز، ۱۳۸۱.
- اسماعیل‌زاده، فرزاد و دیگران، مردم‌نگاری مرودشت، ۱۳۷۶.
- برآبادی، سید احمد و خداداد مزارعیان و همکاران، مردم‌نگاری زاهدان، ۱۳۷۴. سراوان، ۱۳۷۴.
- تاج‌الدینی، حمید و همکاران، مردم‌نگاری بم، ۱۳۷۲. بافت، ۱۳۸۳.
- جانب‌اللهی، سعید و سلیم سلیمی، مؤید، مردم‌نگاری ایرانشهر، ۱۳۷۴. میرجاوه، ۱۳۷۰.
- جواهری، شهلا، مردم‌نگاری دَیِر، ۱۳۷۹.
- حسنی، حمیدرضا و همکاران، مردم‌نگاری بندرعباس و بشاگرد، جاسک، میناب، ۱۳۷۴، آباده، ۱۳۷۵، رودان، ۱۳۷۸. لامرد، ۱۳۷۹.
- حمیدی، علی‌اکبر و همکاران، مردم‌نگاری کازرون، ۱۳۷۲.
- حمیدی، سبحان‌قلی و مجید رمضانی‌فرد، مردم‌نگاری نیک شهر، ۱۳۷۴.
- رضاپور، فاطمه، مردم‌نگاری کهنوج، ۱۳۷۹.

- رضایی صدر، حمید و پرویز طلائیان پور، مردم‌نگاری شوشتر، ۱۳۷۶.
- سلیمی مؤید، سلیم و محمود دامیار، مردم‌نگاری آبدانان، ۱۳۷۹.
- شمس‌الدینی، مصطفی و خداداد مزارعیان، مردم‌نگاری گناوه، ۱۳۷۳.
- طلائیان پور، پرویز و همکاران، مردم‌نگاری بهبهان، ۱۳۷۶. دزفول، ۱۳۷۱.
- ضمیر، امان گلدی، مردم‌نگاری چابهار، ۱۳۷۲.
- فلسفی میاب، علی، مردم‌نگاری بوشهر، ۱۳۷۲. قشم، ۱۳۷۹.
- محمدی، نازنین، مردم‌نگاری کرمان، ۱۳۷۴.
- مکاری، محمد و مصطفی شمس‌الدینی، مردم‌نگاری خاش، ۱۳۷۴.
- دشتستان، ۱۳۷۶. تنگستان، بی تاریخ.

از نقشه‌ای مانده بر اشیاء و یادمان‌های پیش از تاریخ، تا نقش مهر داریوش بزرگ، تا متن منظوم پهلوی اشکانی درخت آسوریک، و تا فرهنگ امروز، در هم تنیدگی نخل بازندگی و فرهنگ مردم ایران، جلوه‌های بارز و آشکار دارد.

نخل در بخش وسیعی از سرزمین‌های جنوبی و حوزه‌ی کویر ایران، محصول عمده و پشتوانه اقتصادی زندگی مردم است و فناوری شیوه‌های بهره‌برداری از آن از شاخصه‌های فرهنگی منطقه به شمار می‌آید. و به یک کلام هویتی فراتر از یک درخت دارد. x

کتاب حاضر که به پیشینه‌ی فرهنگی نخل در گستره‌ی تاریخ و در پهنه‌ی جغرافیای ایران می‌پردازد؛ بر پایه منابع و مآخذ موجود و اسناد مردم‌نگاری پژوهشکده‌ی مردم‌شناسی توسط خانم مینو کریم نیا، پژوهشگر ارجمند تألیف و تدوین شده است. با سپاس از ایشان و از همه پژوهشگرانی که در فراهم آوردن اسناد مردم‌نگاری نخل کوشیده‌اند.

محمد میرشکرایی

پژوهشکده‌ی مردم‌شناسی

اسفند ۱۳۸۴

پیش‌گفتار

در ۱۳۵۷ از طرف مرکز مردم‌شناسی ایران برای انجام پژوهشی "نخل و نخلستان‌های خرمشهر" به این شهر سفری کردم که حاصلش گزارشی بود که مقدمه‌ی مطالعه‌های بعدی‌ام در موضوع نخل در ایران شد.

در ادامه‌ی تحقیق، به زعم خود به نو یافته‌هایی درباره‌ی نخل در ایران دست یافتم که این درخت را در نگاهم مرتبه‌ای ویژه بخشید.

در طول بررسی‌ها و کنجکاوی‌هایم دریافتم که متأسفانه اسناد مکتوب تاریخی که به پیشینه‌ی نخل ایران بپردازد، در دست نیست و به این دلیل بخشی از نیروی خود را صرف تهیه شواهد احتمالی و اطلاعاتی کردم که به برداشت‌هایی علمی درباره‌ی نخل ایران منجر شود و در این میان در به دست آوردن قدیمی‌ترین نشانه‌های موجود در آثار و نقوش باستانی دست به تحقیق زدم.

بعد از این مراحل بود که کار اصلی خود را - تهیه‌ی تحقیقی مردم‌نگارانه درباره‌ی نخل ایران بر پایه‌ی اسناد پژوهش‌کنده‌ی مردم‌شناسی آغاز کردم و توانستم اطلاعات ناب و دست‌اولی از نخل و تأثیر آن در تمام جنبه‌های زندگی مردم و مناسبات فرهنگی اجتماعی و اقتصادی اقوام و مناطق مختلف ایران را طبقه‌بندی کرده و مورد بررسی قرار دهم.

برای تهیه‌ی این کتاب بیش از هزار و پانصد برگه‌ی پژوهش نوشته شد و با

پژوهش‌گران زیادی گفت‌وگو به عمل آمد که از همه‌ی آن‌ها سپاس گزارم. دست‌یابی به دانسته‌های مردم از طریق خزانه‌ی مدارک علمی پژوهش‌شده‌ی مردم‌شناسی امکان پذیر شد که اسامی تمامی پژوهش‌گران مردم‌شناس در نواحی مختلف در ابتدای کتاب آمده است. در پایان لازم است سپاس و قدردانی خود را از آقای محمد میرشکرایی رییس پژوهش‌شده‌ی مردم‌شناسی ابراز دارم که اگر راهنمایی‌ها و حمایت‌های بی دریغ ایشان نبود؛ بی تردید این کتاب به انجام نمی‌رسید.

مینو کریم‌نیا

زمستان ۱۳۸۴

درآمد

درخت: [د/دَر] پهلوی draxt ترجمه‌ی شجر

هر گیاه خشبی که دارای ریشه و تنه و ساقه و شاخه‌ها بود. شجر. نهال. (ناظم الاطباء) رستنی بزرگ و ستبر که دارای ریشه و ساقه و شاخه‌ها باشد. شجر از دار ضعیف‌تر است. غالباً درخت به گیاهانی گویند که ساق قوی دارند، لکن ساق آن‌ها همیشه راست نیست و بسیار بلند نمی‌شود. (دهخدا، ذیل واژه درخت)

"من همیشه درخت‌ها را دوست داشتم و با آن‌ها مهربان و شفیق بوده‌ام. درخت‌ها بزرگ‌ترین فدایی و معصوم‌ترین محکومین ظلم و جنایت طبیعت هستند. این زندانیان ابدی که به زنجیر ریشه‌های خود پایبندند؛ جز رضا و تسلیم چاره‌ای ندارند؛ و در مقابلِ لطماتِ توفان فرار نمی‌توانند و به امر طبیعت تسلیم حوادث اند. آن‌ها در سرمای زمستان برهنه و عریان مورد حمله و هجوم برف و یخبندان واقع می‌شوند و از شدت سرما بر خود می‌لرزند. تنها انیس و مونس درخت‌ها پرندگانی‌اند که در آغوش آن‌ها لانه ساخته‌اند و با آواز خود آن‌ها را بیدار می‌کنند و در عوالم آسمانی با آن‌ها راز و نیاز می‌کنند.

تمام درختان از کوچک و بزرگ محکوم به شکنجه‌ی مرگی ثابت و اجتناب‌ناپذیرند که آهسته‌آهسته جلو می‌آید و احتراز از آن ناممکن است.

درست است که گیاه‌های کوچک نیز به همین طریق می‌میرند؛ ولی رنج جان کندن آن‌ها کوتاه است و مانند درختان سال‌ها طول نمی‌کشد.

گیاهان کوچک همین که گل دادند عموماً می‌میرند؛ اما درختان که برادران ارشد آنها هستند؛ باید قرن‌ها در انتظار ساعت مرگ خود به سر برند. " (مترلینگ ۱۳۳۱)

پیشینه‌ی نخل

نشانه‌های متعددی از دیرزیستی درخت نخل در آثار تمدن ملل بزرگ عهد باستان وجود دارد که دال بر قداست و جایگاه ویژه‌ی آن است.

موطن اصلی این درخت در بین‌النهرین و میان‌رودان یا شهرآورد در کشور باستانی بابل (شمال عراق امروزی) است.^۱ عرفان (۱۳۷۴)

با بررسی آثار به‌جای مانده از عهد باستان، نخل را همراه مفاهیمی چون برکت الهی، نشان مقدسی به‌عنوان نماد صلح، و الهه‌ی مورد پرستش می‌بینیم. (ن. ک: گدار ۱۳۵۸) این ارزش تا جایی است که در بلوچستان ایران نخل را میراث پس از خود دانسته و این درخت را شجره وفاداری می‌دانند که پس از چهار یا پنج نسل یکی پس از دیگری "نان بدهی" آنان^۲ است. عرفان (۱۳۷۴)

اولین نشان‌های نخل بر روی مهر ایلام باستان دیده‌شده که مربوط به ۴۰۰۰ سال ق.م است که نشانگر قداست، حرمت و جایگاه نخل و نوید آشتی‌خواهی و نماد دوستی بوده است. (گیرشمن ۱۳۴۶) و بارزترین این آثار مربوط به حفاری‌های باستان‌شناسی در منطقه‌ی شهداد کرمان است که متعلق به عصر مفرغ^۳ است. شهداد که در گذشته "خبیض" [خ] (اخ) نامیده می‌شد نام بلوکی است در شرق شهر کرمان، در شمال و شرق خبیض کویر لوت و در طرف جنوب آن نرمایشیر و بم قرار دارد و هوای آن بسیار گرم است و نام جدید آن شهداد است.

یاقوت در توصیف این شهر می‌گوید: خبیض شهری است به کرمان و حصنی است صاحب درختان خرما، آب آن از قنات و بنا بر نقل حمزه، خبیض تعریب "هبیح" است. (دهخدا: ذیل واژه‌ی خبیض)

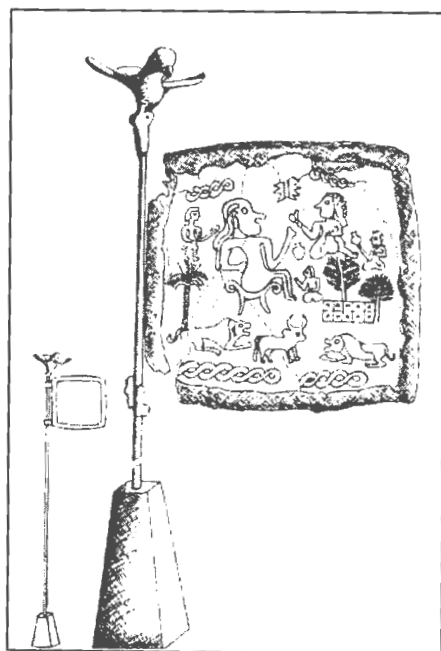
طی حفاری‌های که در بخش خاوری گورستان اصلی شهداد در سال ۱۹۷۰ انجام گرفت، شیء جالبی کشف شد که به "درفش شهداد" معروف شد:

این درفش شامل میله‌ای به طول ۱۱۹۰ میلی‌متر و صفحه‌ی چهارگوشی به اندازه ۲۳۴×۲۳۴ میلی‌متر است. پیکره‌ی عقابی با بال‌های باز در بالای میله قرار گرفته و صفحه‌ی منقوش به وسیله‌ی دو بست به بالای این میله متصل گردیده است.

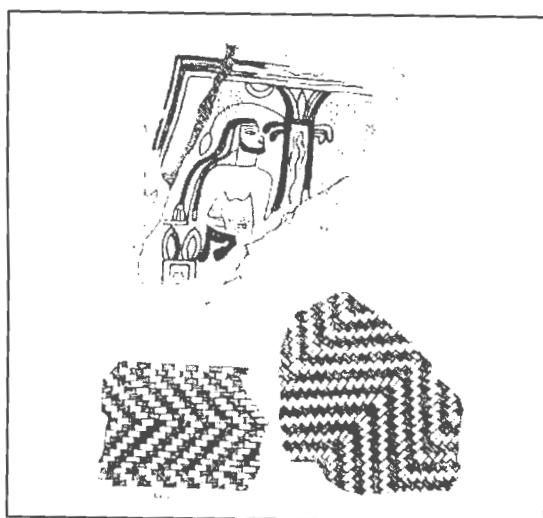
نقش این درفش شامل یک فضای باز "باغ" با آسمانی آفتابی است که الهه‌ای روی یک تخت زیر درخت نخلی بلند نشسته و هدایایی را از سه زن دریافت می‌کند. این باغ به وسیله‌ی خطوطی تقسیم شده که می‌توان آن را راه پیاده دانست. بیرون باغ دو شیر آماده‌ی حمله هستند و خورشید را می‌توان به عنوان نماد الهه، شناسایی کرد. (حاکمی ۱۹۷۷: ۶۴۹) (تصویر ۱)

همچنین بر روی یک قطعه نقاشی با کادر مستطیل با زمین‌های به رنگ سفید که از این دوره به دست آمده است، نقش مردی با پس زمینه‌ای سفید دارای چشمانی درشت و ریش‌های باریک و موهای بلند است او در حال اشاره به روبرو است و در سمت راست آن درخت نخل با شاخه‌هایی که در دو طرف تنه قرار دارد دیده می‌شود و در سمت چپ آن یک دم خوشه خرما از درخت نخل، در میان تصویر قرار گرفته است. (تصویر ۲)

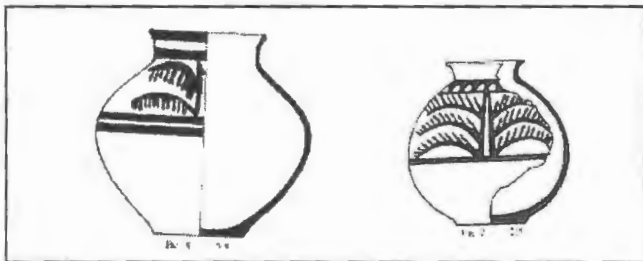
تصویر ماه و تعدادی نقطه که به منزله‌ی ستاره است در بالای سر این مرد دیده می‌شود. به غیر از تصاویر توصیف شده که دال بر وجود نخل و جایگاه ویژه آن در این دوره است؛ تصویر دو قطعه حصیر بافته شده از برگه‌های نخل به طور دقیق مطابق بافت حصیرهای کنونی که نقش زیگزاک دارند نیز از این منطقه به دست آمده که نمایانگر نهایت شناخت از به کارگیری اجزاء نخل در این دوره است و سفال‌های منقوش و مزین با شاخه‌های نخل از دیگر آثاری است که گواه بر دیرینگی وجود و جایگاه نخل در این منطقه است. (حاکمی ۱۹۹۷: ۶۶۳) (تصویر ۳)



تصویر ۱: نخل در نقش شهداد



تصویر ۲: قطعه‌ی منقوش شهداد کرمان و نمونه‌های
حصیربافت از شاخه‌های نخل



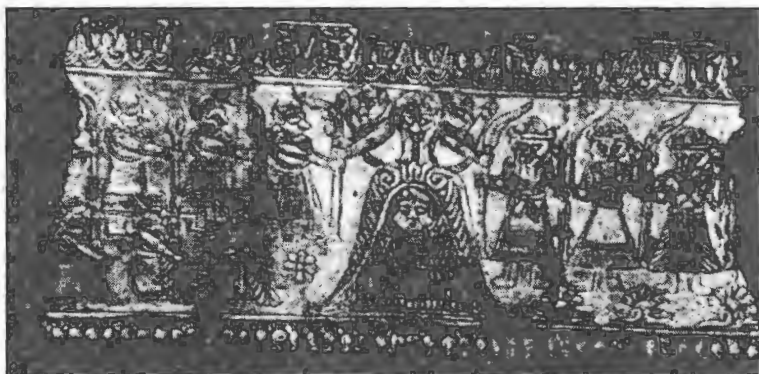
تصویر ۳. سفال با نقش نخل - عصر مفرغ - شهداد کرمان

در حفاری‌های باستان‌شناسان در منطقه جیرفت و سفال‌های منقوش به شاخه نخل این منطقه، قدمت کشت نخل در ایران تا سه هزار سال قبل از میلاد به طور مکرر تأکید می‌گردد. (تصویر ۴)

از قرن هفتم تا نهم پیش از میلاد که مربوط به تمدن لرستان است، صفحه‌ای نقره‌ای به دست آمده که در موزه‌ی "سین سینانی" نگهداری می‌شود، بر روی آن نقش "زروان" که هم مرد و هم زن است، در مرکز صفحه قرار گرفته است و در کنار این صفحه، نقش، تقدیم برسم به پسران دوقلوی خدای اولیه، نشان داده شده است. طبق نوشته‌هایی که باقی مانده، زروان خدای "سه شکلی" بوده و به این طریق سه دوران زندگی در روی زمین را مجسم کرده است. بنابراین وی را در این سه گروه (جوان، بالغ و پیر) که برسم می‌آورند، و به عنوان نشانه‌ی تسلط بر جهان نثار وی می‌کنند.» (گیریشمن ۱۳۴۶: ۵۶) (تصویر ۵)



تصویر ۴. سفال با نقش نخل - هزاره‌ی سوم پیش از میلاد. جیرفت/کرمان



تصویر ۵. لوحه‌ی نقره - خدایان «زوان» و «اهورمزده» و «اهریمن» (قرن ۷ تا ۸ پ. م.) -

موزه‌ی بسین سنیانی

اکنون که بحث از "برسم" به میان آمد؛ به نظر می‌رسد نیاز به توضیح بیشتری در این زمینه هست؛ زیرا تاکنون برسم را، نه به طور یقین بلکه با شک، به شاخه‌های درخت انار نسبت داده‌اند که با دلایلی معتقدم که برسم با شک نزدیک به یقین، همان شاخه‌های نخل است. در اینجا ابتدا به تعریف برسم پرداخته، سپس به طرح دلایل می‌پردازیم:

برسم barsom

برسم دسته‌ی ساقه‌های به هم بسته است که در ایران باستان در هنگام دعا و نیایش به نشانه‌ی سپاس از طبیعت و گیاه تقدیم می‌شد.

تلفظ معمول فارسی آن barsom و در پهلوی برسوم barsum، اوستایی (برسمان baresaman) است. در آیین زرتشتی، شاخه‌های بریده درختی که هر یک از آن‌ها را در زبان پهلوی "تاک" یا "تای" گفته می‌شد.

در اوستای موجود سخنی نیست که دال بر این باشد که شاخه‌های مزبور را از چه درختی باید تهیه کرد. فقط در یسنای ۲۵ بند ۱۳ اشاره شده که برسم باید از جنس "اوروارا" یعنی رستنی‌ها و گیاهان باشد؛ ولی در کتاب‌های اخیر آمده است که برسم باید از درخت انار چیده شود. رسم برسم گرفتن از ایران قدیم است و منظور از

برسم به دست گرفتن و دعا خواندن، همان سپاس به جای آوردن نسبت به تنعم از نباتات است، که مایه‌ی تغذیه‌ی انسان و چهارپا و وسیله‌ی جمال طبیعت است. (شوالیه ۱۳۷۹: ۷۷)

برای حفظ حرمت، این شاخه‌ها را با ابزار خاصی به نام "برسم چین" بریده و پس از شست‌وشوی همراه با نیایش در محل خاصی به نام "برسمدان" که "ماهروی" نیز نامیده می‌شود، قرار می‌دهند. این ازان جهت است که بخش بالایی آن انتهای برسم‌ها را نگاه می‌دارد و به شکل دوتیغه‌ی ماه قرار می‌گیرد و به هنگام نیایش برای به دست گرفتن انتهای آن‌ها را با بندی از برگ خرمای بافته شده می‌بندند. این بند دوشاخه‌های برسم را (کشتی برسم) می‌گویند. (دوست‌خواه ۱۳۵۷: ۹۴۵)

در بخش‌های مختلفی از اوستا و دیگر کتاب‌ها طی مراسم گوناگون کاربری برسم را به عنوان نمادی مقدس با تعبیرهای متفاوت می‌بینیم؛ از آن جمله هنگامی که شاخه‌های برسم را در "آب زور" می‌گذارند و تری بدان تازگی و نیرو می‌بخشند، این کار یادآور باران و آبیاری کشت‌زارها است و یا تعبیر «برسم گستردن» و «برسم گسترده» که در سراسر اوستا به کار می‌رود یادآور رسمی کهن است که هنگام قربانی کردن جانوران در محل این آیین، شاخه‌های برسم را گسترده و گوشت قربانی را بر آن می‌نهادند. (دوست‌خواه ۱۳۵۷: ۹۴۵)

درگاهان، سروش به اتفاق بهمن به سوی پرهیزکاران می‌آید و به هنگام پاداش به همراه "اشی" است،

یشت یازدهم و یسنه پنجاه و هفتم متعلق به سروش است بنابراین نوشته‌ها، او نخستین آفریده هرمز است که وی را می‌ستاید، برسم را پهن می‌کند و گاهان را می‌سراید، یسنه ۵۷، بندهای ۸ و ۶ و ۲ و در پشت ۵، بندهای ۷، ۴۶، ۱۲۶ از زنی نیرومند، سپید، زیبا و خوش اندام با کفش‌های زرین و کمربندی در میان وجب‌های پر بهار پرچین و زرین دربر، او برسم در دست گوشواره‌ای زرین برگوش و تاجی با یک صد گوهر بر سر توصیف می‌شود. (بهار ۱۳۷۵: ۷۸)

در جای دیگر، از علامت اختصاصی روی وسایل شخصی که موبد باشد و نقش یک دسته شاخه‌یاد می‌شود که به نظر می‌رسد برسم باشد که همراه عصای بلند است. (اسمیت ۱۶۵: ۱۳۴۲)

در گنجینه‌ی جیحون لوله‌ای زرین به دست آمده که نقش مردی از سرزمین

ماد را نشان می‌دهد که دسته‌ای از شاخه‌های برسم در دست دارد، به نظر می‌رسد پیشکش‌هایی باشد که نذر معبدی شده است. (هینلر ۱۳۷۵: ۷۷) (تصویر ۶) با بررسی مفاهیم و جایگاه درخت نخل در دوره‌های تاریخی ایران مشخص می‌شود که این درخت از منزلتی خاص به عنوان نماد جاودانگی و بقا زندگی بشر، به خصوص در منطقه رویشش مطرح بوده و همیشه به صورت‌های مختلف در جای‌جای زندگی بشر آن دوران خودنمایی کرده است.



تصویر ۶. شیوه‌ی به کارگیری برسم

در تأیید برسم به عنوان شاخه نخل با تفسیر زیر هم عقیده‌ام که درباره نقش یک میله و صفحه مدور آئینه است و متعلق به هنر دوره‌ی لرستان: و آن نقش مردی است که افسار گاوی را در دست دارد که گوساله‌ای مشغول شیر خوردن از سینه‌ی آن گاو است و روی آن نیز مردی را نشان می‌دهد که شاخه‌ای از درخت خرما در دست گرفته در این باره دانشمند باستان‌شناس فرانسوی "آقای روسو" معتقد است که این همان شاخه «برسم» است، با این تصور که صفحه‌ی مدور نذری است برای الهه‌ی اشی، تا گله‌ها هنگام جفت‌گیری نوزادان زیادی به بارآورند و مردی که برسم در دست دارد شفاعت می‌کند. (گیرشمن ۱۳۴۶)

در اوستا درباره ابعاد برسم چنین آمده است: بلندی و ستبری شاخه‌های برسم برابر بلندی گاوآهن است. (دوست‌خواه ۱۳۵۷: ۹۴۵) و این نشان‌دهنده ابعاد این شاخه‌های مقدس است که با شاخه‌ی انار که متشکل از شاخه‌های کوچک منشعب از شاخه‌ی اصلی و برگه‌های ریزی دارد مطابقت ندارد.

همچنین تعبیرهای «برسم گستردن» و «برسم گسترده» که در سراسر اوستا به کار رفته، یادآور رسمی کهن است که هنگام قربانی کردن جانوران در محل آیین، شاخه‌های برسم را گسترانیده و گوشت قربانی را بر آن می‌نهادند. (دوست‌خواه ۱۳۵۷)

به نظر می‌رسد اصولاً شاخه‌ها باید دارای بلندی، پهنای و ضخامت متناسبی باشند تا در زمانی که روی زمین قرار می‌گیرند؛ آن منطقه را به راحتی مفروش کنند تا بتوان آن قربانی را روی آن قرار داد؛ در صورتی که شاخه‌های درخت انار با مشخصه‌ی بیان شده با شاخه‌های ریز و درهم خود این خصوصیت را ندارد و برعکس شاخه‌های نخل علاوه بر جایگاه ارزشی خود از لحاظ ساختاری به‌طور دقیق دارای این مشخصات است.

در جای دیگر اوستا این نکته مطرح شده که بر دست گرفتن برسم و خواندن نیایش بر آن، سپاس و ستایشی است آفریدگار را، که گیاهان و رستنی‌ها را بر روی زمین آفریده است. (دوست‌خواه ۱۳۵۷)

این گیاه که سمبل عموم گیاهان است، قاعدتاً باید دارای ویژگی‌هایی باشد:

- همیشه سبز بودن که نشانی از جاودانگی است
 - قامت کشیده که پلی است بین زمین و آسمان که انسان را به عروج و وحدانیت دعوت می‌کند و چتر شاخه‌های آن گستره‌ی آسمان را پیش چشم می‌آورد و در آخرین که در اوستا آمده است که هنگام برگزاری آیین نیایش شاخه‌های برسم را با بندی بافته شده از برگ خرما می‌بندند. (دوست‌خواه ۱۳۵۷: ۹۴۵)
 ریسمان بافته شده از برگ خرما، دلیل تقدس این الیاف است که شایستگی بستن برسم را دارد.

با دلایل توضیح داده شده می‌توان گفت که به احتمال قوی "برسم" همان شاخه‌های درخت نخل است. گفتیم که نشانه‌های به دست گرفتن برسم از دوران تمدن لرستان به چشم می‌خورد و پس از آن هم در همین محدوده‌ی زمانی، نمود سمبل گونه‌ی نخل را در آثار دوره‌ی مادها می‌توان دید؛ مثل ستون‌ها و سرستون‌های آرامگاه «فخریکا» که به شکل برگ خرمای چهارپیر ترکیب یافته‌اند و یا نیمه ستون‌هایی که به دیوار چسبیده و دو به دو به صورت مارپیچ در اطراف آن قرار گرفته و برگ خرمایی در میان دارند. (گیرشمن ۱۳۴۶: ۱۳۴۶)
 باید توجه داشت گیرشمن درباره‌ی نقش برگ نخل در زمان هخامنشی اظهار می‌دارد در شوش نیز مانند پاسارگاد تالار آپادانا بر حمایت فرشتگان نیکوکار قرار گرفته بود و نقش بعضی از آن‌ها در میان برگ‌های خرما و گل‌های پنج‌پر قرار داشت. (گیرشمن ۱۳۴۶: ۱۴۰)

اما شفاف‌ترین نکته درباره‌ی جایگاه ارزشی نخل در دوره‌ی هخامنشی، مهر داریوش با کتیبه‌ای به سه خط است که نقش دو درخت نخل در طرفین این صفحه در برگیرنده‌ی مجموعه‌ی موضوع آن است و آن، نمایش‌گر قدرت شاهی و مبارزه با قوی‌ترین حیوانات و پیروزی بر آنان است. (تصویر ۷)

در چرخه‌ی تاریخ و تمدن ایران و پیشینه و تمدن شوش که از هزاره‌ی چهارم پیش از میلاد شروع و با گذر از دوران مختلف تاریخی تا سده‌ی هفتم هجری نیز ادامه داشته است. نشان این درخت پرارزش را بر روی تابوت‌های سفالی لعاب‌دار دوره‌ی اشکانی می‌بینیم.

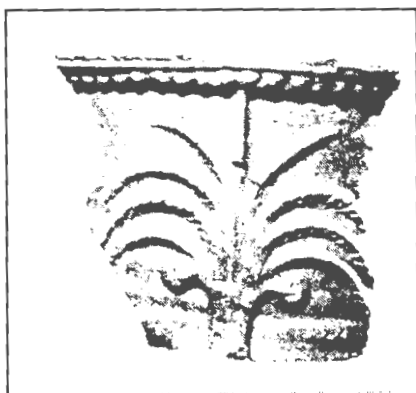


تصویر ۷. مهر داریوش - برتیش میوزیوم

در دو گورستان در اطراف شوش، یکی محوطه کنار جاده‌ی اندیمشک به اهواز در تقاطع جاده‌ی شوش با تابوت‌های سفالی لعاب‌دار و دیگری در جنوب غربی شوش بافاصله‌ی سه کیلومتری در نقطه‌ای به نام حسین‌آباد با تابوت‌های سنگی که بر آن‌ها نقش نخل به صورت برجسته بر روی تابوت لعاب‌دار به چشم می‌خورند. (چاپچی امیرخیز ۱۳۸۱: ۲۷) در جای دیگر ذکر شد که «جسد در این تابوت بیضی شکل به حالت جمع شده قرار گرفته بوده؛ این تابوت دارای ابعاد ۱۳۳×۵۵ سانتی‌متر و در لبه ابعاد ۱۵۵×۵۹ سانتی‌متر و ارتفاع ۴۷ سانتی‌متر است. دور تابوت شیارهای بزرگی به طور موازی ایجاد شده و در این شیارهای موازی آثار طناب بسیار ضخیمی که از الیاف درخت خرما بافته شده و به قیر طبیعی آغشته بوده، مشاهده شده است. در بعضی قسمت‌ها که این طناب باقی‌مانده بود، به نظر می‌رسید برای استحکام بیشتر تابوت سفالی، این شیارها را تعبیه و با طناب محکم‌تر می‌کردند.» (چاپچی امیرخیز ۱۳۸۱: ۲۴) (تصویر ۸)

در متونِ مدون از دورانِ اشکانی، منظومه‌ای به نام "درخت آسوریک" به جای مانده‌ی مناظره‌ای بین نخل و بز است که هر یک، محاسن خود را به رخ دیگری می‌کشد؛ که در اینجا بخشی از گفتار نخل آورده می‌شود:

آذران را هیزمزم که ترا (با آن) سخت برشته کنند



تصویر ۸. قطعه‌ایست از یک تابوت سفالی لعاب‌دار با نقش درخت خرما از محوطه‌ی شوش. محل نگه‌داری: موزه‌ی ملی ایران.

(در) تابستان سایه‌ام بر سر شهر یاران
شیرم برزیگران را انگبینم (م) آزاد مردان (را) و.....

اما سکه‌هایی که از دوره‌ی اشکانیان به دست آمده، حاوی اطلاعات بسیاری از تصویر پادشاهان و تاج‌هایشان و یا تاریخ ضرب سکه و ضربخانه‌ها تا تصاویر گوناگونی شامل: نقش الهه‌ها، گیاهان و حیوانات است که معمولاً دارای مفهومی هستند. این تصاویر شامل خوشه‌ی گندم و خرما و یا نقش ماه، خورشید و ستاره است که در برگیرنده‌ی اعتقادات و باورها یا به گونه‌ای نماد مذهبی نیز هستند. در این دوره چندین شهر یونانی نشین در ایران وجود داشت که مهم‌ترین آن‌ها سلوکیه بود. بنابر اعتقاد ساکن این شهرها، هر شهر، دارای الهه‌ای خاص بود که حامی و سمبل شهر محسوب می‌شد و الهه‌ی حامی شهر سلوکیه "تی‌بشه" بود. (سرافزار و فریدون آورزمانی ۵:۱۳۷۹) این الهه بیشتر به شکل بانویی با تاج کنگره‌دار، بر روی سکه‌ها دیده می‌شود. وی اغلب حلقه‌ی شهریاری یا شاخه‌ی خرمایی را در حالت‌های مختلف به دست دارد. (تصویر ۹)



تصویر ۹. طرح سکه اشکانی - پادشاه و برسم

اکنون بحث درباره‌ی موجودیت ارزشی درخت نخل، در دوره‌ی ساسانی را با کلام استاد پورداوود آغاز می‌کنیم گزارنده‌ی پهلوی اوستا (مفسر اوستا) در روز ساسانیان در تفسیر پاره‌ی ۲۸ درباره‌ی رستنی‌های بلند و خوش‌بوتر روی زمین می‌گوید: بلندترین درختان روی زمین چون سرو و چنار و خوش‌بوترین رستنی‌ها چون گل یاسمین، خودرترین میوه روی این زمین چون خرما و خوش‌بوترین آن‌ها چون "به" و "واترنگ" [بالنگ] است. (پورداوود ۱۳۸۰: ۷۴) برای تبیین ارزش محصول این درخت در دوره‌ی ساسانی در جای دیگر آمده است که برای هر چهار درخت خرما، ایرانی یک درهم، برای هر شش درخت خرما، معمولی یک درهم، برای شش درخت زیتون هم یک درهم. (سرافراز ۱۳۷۹: ۱۴) نقش این درخت را همانند بررسی‌های دیگر به صورت‌های گوناگون در آثار متعدد این زمان مشاهده می‌کنیم با این تفاوت که جایگاه ارزشی آن به‌طور دقیق به‌عنوان درخت زندگی مطرح بوده است.

برای آشنایی با تعبیری از درخت زندگی به گفته "مونیک دوبوکور" دل می‌سپاریم: "درخت زندگی که معمولاً در تصاویر و نقوش، میان دو راهب و کاهن یا دو جانور افسانه‌ای و شیردال، بز، وحشی، شیر و... قرار دارد، نگاهبانان به شمار می‌روند و رمز نیروی مقدس و بیمناک محسوب می‌شود. برای چیدن میوه‌هایش که از آن اکسیر ملکوتی مورث طول عمر به دست می‌آید، باید با هیولای نگاهبانانش درآویخت، هر که در این نبرد پیروز شود، به مرتبه‌ای فوق انسانی ارتقا می‌یابد.

یعنی جاودانه جوان می ماند و نامیرا و بی مرگ می شود. همچنین در کتاب آفرینش در 'فصل اول پیدایی جهان و انسان' آمده است که خداوند در باغ عدن یا بهشت روی زمین، در میان "همه‌ی گونه درخت خوش نما" دو درخت "بهشتی" (درخت حیات و درخت دانستن نیک و بد) از زمین رویانید. آدم و حوا در اغوای مار به رغم منع و نهی پروردگار از **درخت زندگی** روی تافته از میوه‌های درخت وسوسه‌گرای 'معرفت خیر و شر' خوردند و میوه، آنان را از بهشت راند و گفت: «اینک آدم، نظر به دانستن نیک و بد، چون یک از ما شده است، پس حال مبدا که دست دراز کرده. هم از درخت زندگی میوه چیده بخورد، و تا ابد زنده ماند.» سفر تکوین، فصل ۳، آیه‌ی ۲۲ (دوبوکور ۱۳۷۶: ۵) یا در اوستا نیز از این درختان که نزدیک چشمه‌ای می‌رویند و نگهبانانی دارند، سخن به میان آمده است.

پس از انقراض حکومت ساسانی، با گسترش دین اسلام و رواج معتقدات آن در ایران، بنیان اعتقادی بر پایه‌ی اصول کتاب آسمانی قرآن قرار می‌گیرد.

در این کتاب مقدس در دوازده آیه^۲ در بیست سوره وجود دارد که به فرستاده شدن درخت نخل و محصول آن خرما، از طرف خداوند، برای برکت و نعمت جامعه بشری اشاره شده است. موجودیت عینی و ارزشی درخت نخل را در ایران بعد از اسلام مانند دوره‌ی ایران باستان و ماقبل آن از آثار به جای مانده دوره‌های مختلف تاریخی می‌توان بررسی کرد. به خصوص ادامه‌ی مفهوم درخت زندگی و نخل (گیرشمن ۱۳۶۴: ۲۳۲ تا ۲۳۶) را در بافته‌های ابریشمی مربوط به دوره‌ی آل بویه (۵ و ۶ هـ) که در موزه‌ی لورن (در نانس) نگه‌داری می‌شود می‌توان دید (تصویر ۱۰).

همچنین در بررسی شاهکارهای هنری ایران به نمونه‌های متعدد از تصویر نخل در دوره‌های متفاوت تاریخی برخورد می‌کنیم که از جمله شاخص‌ترین آن‌ها، نقش نخل در محراب مسجد (ASURVEY OF Persian. ART - VOLV III.3-4) (P-) ابرقواست که مربوط به قرن ۱۵ م یا ۹ م هاست، که معیار ارزشی این درخت را به خوبی نشان می‌دهد. (تصویر ۱۱)



تصویر ۱۰. بافت دوره‌ی آل بویه، نقش درخت و نخل، درزناسگی



تصویر ۱۱. محراب مسجد ابرقو

پی‌نوشت‌ها

۱. این عصر در ایران ۴۵۰۰ سال ق. م آغاز می‌شود.
۲. اشی، خواهر سروش، الهه‌ی آبادانی و حاصل‌خیزی و هم مظهر عدالت است.
۳. سوره‌ی ۲، آیه ۴۶- سوره‌ی ۵، آیه‌ی ۱- سوره‌ی ۶، آیه‌ی ۱۴۱ و ۸- سوره‌ی ۲۹، آیه‌ی ۱۳- سوره‌ی ۴، آیه‌ی ۱۴- سوره‌ی ۹۱، آیه‌ی ۱۶- سوره‌های ۱۱ و ۶۷- سوره‌ی ۱۸، آیه‌ی ۲۲- سوره‌ی ۱۹، آیه‌های ۲۳ و ۲۵- سوره‌ی ۲، آیه‌ی ۷۱- سوره‌ی ۲۳، آیه‌ی ۱۹- سوره‌ی ۲۶، آیه‌های ۳۳ و ۴۸- سوره‌ی ۵۴، آیه‌ی ۲- سوره‌ی ۵۵، آیه‌های ۱۱ و ۶۸